

داری ولی وقت مضیق است ، دیگر اعتنائی نکرده است . شاه دستخط داده است که روز چهارشنبه مجلسی در دربار بکنند و شرایط صلح را عنوان کنند .

میرزا علی اصفهانی که از اجزاء شیخ فضل الله است ، عریضه به شاه عرض کرده است که من در باب استبداد ، خدماتی کرده ام و کتاب رد مشروطه را نوشته و طبع کرده ام ، حالا جزای مرا بدهید . شیخ فضل الله هم تصدیقی به حاشیه آن نوشته است ، اعلیحضرت در حاشیه عریضه ، دستخط فرموده است . جناب وزیر اعظم آنچه ... ۱ .

روز دوشنبه ۲۹ صفر ۱۳۲۷ - امروز را رفتم منزل جناب ذوالریاستین ، کاغذی نوشته بود برای جناب آقا سید ریحان الله که تکلیف من چیست بیایم در حضرت عبدالعظیم و خدمت شما باشم و یا در شهر مشغول خدمات خود باشم ؟ جوابی رسید به خط خود آقا که ذیلاً نگاشته آمد :

بسمه تعالی

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته ، ادام الله تعالی تائیداتکم فی الدارین لصادقنا وآله المصطفین صلوات الله علیهم اجمعین ، مراسله شریفه که از روی غیرت و صفا مسطور است و اصل ، استفسار از تکلیف شده بود ، آنچه به نظر خودتان اصلح می آید ، ان شاء الله تعالی انفع و اولی است ، و لعل التانی لاستفراغ الوسع والا - طلاع من اطراف المسئلة و المعارضات و المزامحات و التذکیر اولی کما رأینم من طریقتی فی اجتهاد المسائل و یظهر ترجیحه من سیاق کلامکم و التمس الدعاء والسلام .

جناب ذوالریاستین از بنده تکلیف خود را استفسار کرد ، عرض کردم ، مقصود خدمت به وطن و ملت است ، به هر طریق که بهتر می توانید اظهار خدمت نمائید ، آن را مقدم دارید ، اگر خدمت خود را در رفتن به حضرت عبدالعظیم بهتر و بیشتر می دانید ، البته مهاجرت را اختیار کنید و اگر در طهران بهتر می دانید در شهر بمانید ، و البته در مقام تذکیر و تحریک و ارشاد دیگران باشید ، اولی و انطب است .

بانک روس در این دو ساله ، جز طلا و نقره ، دیگر گروی بر نمی داشت ، ولی این ایام که مردم دکان و بازارها را بسته اند و بی پول می باشند ، لذا اعلان داده است که گرو هر چه باشد ، قبول می کنیم ، از فرش و اسباب خانه ، ملک ، دکان و غیره ، و تومانی يك عباسی فرع می گیرد ، سه شاهی فرع ، یکشاهی حق المحافظت ؛ و این مسئله باعث توسعه خواهد شد ، و در واقع جلب و جذب قلوب را بهتر اسبابی است ، و هم حقوق دولت روس در ایران بیشتر خواهد شد .

بعد از نهار ، جناب سلیمان خان مشیر همایون آمد ، قدری هم با ایشان مذاکره

کردیم . چرند و پرند « صور اسرافیل » را که تازه طبع و از سویس آمده است ، نوشته با يك مقاله پلتيكى که نقل از روزنامه « نسیم شمال » که آن نقل کرده بود ، از روزنامه « آذربایجان » استنساخ کرده ؛ و چون این مقاله خوبی بود ، لذا بنده نگارنده نیز استنساخ کرده ، صورت آن ذیلاً نگاشته می شود ، و این مشیر همایون ، برادر جناب حشمت نظام است که مدتی در باغ شاه حبس بود و از مشروطه خواهان و فدائیان ملت می باشد که در موقع حالاتش را می نویسم .

نقل از نسیم شمال ، منقول از روزنامه آذربایجان :

ندای آذربایجان به عموم ولایات محروسه ایران

بنا بر اخبار اخیر و اطلاعات داخله ، که از اطراف ممالک محروسه ، روز به روز می رسد و این ناله يك مشت فلکزدگان این ولایت و استغاثه مظلومین در مطالبه حقوق مشروع خویش ، یا ولوله رعد آسای توپهای دشمنان مشروطیت که بر دودمان های قدیم این دارالسلطنه قدوم بسته شد ، بالأخره کم کم حس برادران مظلوم عاجز مارا ، در ولایات دور و نزدیک متأثر نموده و پس از هشت ماه جهاد حریت در آذربایجان و اردو کشی و صف آرائی و ریخته شدن خون بیگناهان ، داستان این هنگامه کم کم در میان هموطنان ما که دست استبداد ما را از آنها بریده ، منتشر شده ، و ولایات ایران واحداً بعد اخری ، قوای خود را استرجاع کرده و به مطالبه حقوق مفصوبه ایران و ایرانی بر خاسته اند ، و شروع به تعقیب همان صراط مستقیم که یگانه شاهراه ملل دنیا در اخذ حقوق خویش بوده ، یعنی طریق فداکاری نموده اند ، و البته هم همینطور خواهد شد ، چه ، که این آتش مقدس در این سرزمین که قرنهای شرق انوار تمدن بوده ، دیگر به هیچ وجه خاموش نخواهد شد ، و تاریخ هشت ماهه گذشته آذربایجان که تفصیل قصص و وقایع عظیمه آن از قوه تحریر خارج بوده و در دوست سال آخری ، نظیرش در این ملک دیده نشده بود ، خود شاهدی بر ریشه دوانیدن این حس اصلاح طلبی و آزادی خواهی است ، که مجال انکار برای تماشاچیان عالم نمی گذارد . و به یقین ثابت شده که سکوت و سکون ظاهری برادران دیگر ما در زیر پنجه استبداد نبوده مگر از عدم آمادگی وسایل جهاد و بریده شدن از همدیگر . پس بالأخره حالا که سروش مقدس در هر بقعه از بقاع ایران ترویج شده و می شود و وسایل مخابره در میانه موجود نیست ، ما ملت آذربایجان که در این راه پیش قدم بوده و خود را فدیة آزادی ایران نموده لازم می داند که به برادران مهربان اصفهانی و گیلانی و تنکابنی و خراسانی و استرآبادی و شیرازی و همدانی و کرمانشاهی و بالاخره طهرانی خود در این مدت باریک ، يك نکته

مهم را که باید قبله توجه همه اولاد وطن شود ، اعلام نماید و آن این است :
 ایران چرا در حال انقلاب است ؟ خون اولاد ایران ، در راه چه مقصود مقدس
 متحد ، مثل سیل جاری است ؟ قربانیهای معصوم که نخبه و سرخیلان ملت نجیب
 ما بود ، گله گله فدای چه مقصد پاك و چه خیال عالی شده و می شوند ؟ تحمیل
 ملیون ها خسارت مالی و بر باد رفتن هزاران دودمان های قدیم و نفوس محترمه
 و غارت اموال و تعدی مجاریین بر نوامیس مسلمین به خاطر کدام نتیجه ابدی
 که ضامن مستقبل روشن و سعادت اخلاف است بود ؟ مهم ترین مواقع برای ختام
 این انقلابات تاریخی بخیر و حصول مقاصد ، همانا این موقع است که باید
 اردوهای ملی در مقام عقد صلح با شرف مظفرانه ، از پیشنهاد کردن پروگرامهای
 مختلف احتراز کرده و چنان بدانند که در پشت این همه اردوهای عیدیه يك
 سپهسالار بزرگ که اسمش « ملت ایران است » ایستاده ، که عهد نامه فتح و
 نصرت به نام نامی وی باید امضاء شود لهذا با وجود وضوح و بدهاقت مقصد اعلی ،
 که در دل هر ایرانی منقوش است ، اینك به صدای بلند که [در] فضای ما بین
 هند و قفقاز و فاصله میان بحر خزر و خلیج فارس پیچد ، مقاصد ثابت و عقاید
 راسخه ایرانی و آذربایجانی را به عموم همقدمان خود ، صلا می زنیم :

آذربایجانی بدبخت برغم افتراآت مغرضین ، نه شرارت طلب است نه
 یاغی گر ، و نه دعوی سلطنت دارد ، نه خیال استقلال و انفکاک نه شور خونریزی
 در سردارد نه هوای انتقام . فقط هشت ماه علی رؤوس الاشهاد در هر فرصتی ، به
 مدعیان خود و تمام عالم اعلام کرده ، که مقصود مقدس و معشوق گمگشته وی ،
 مشروطیت سلطنت ابدمدت ایران و کعبه محبوب وی دارالشورای ملی طهران
 و قاضی عدل و حکم رفع اختلافات ، همان کتاب مقدس قانون اساسی است که
 مشتمل بر ۱۵۸ ماده ، مورخه ۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ و ۲۶ شوال ۱۳۲۵ که به ایمان
 مغفله ، حفظ آن عهد نامه محکم ، از طرف پادشاه و کافه رجال دولت تا رؤساء
 عشایر و افراد رعیت ، صیانت و تأمین شده و جز احیای آن و اعاده حقوق
 منسوبه و تشکیل دارالشورای کبری ملی با اختیارات تامه که همان قانون بدان
 می دهد ، بهلاوه وسیله ضامن بر حفظ آن کعبه ملی از دستبرد حجاج های زمان
 و دشمنان حریت ایران ، منظوری نداریم ، و به اخذ ثار زبده جوانان وطن و
 شهدای آزادی ملت از يك مشت پسر فطرتان ارادل هم داغ نیستیم ، چه که بهای
 خون این شهداء ، تنها همان پرستیده ملت ، یعنی حریت و مشروطیت است و
 بس ، و بی حصول این مقاصد ، دست از جهاد حق و مدافعه شرع بر نداشته ،
 سلاح حمایت ناموس خود را به زمین نمی گذاریم ، و در همان روز مسمود که

مقاصد حقه ما رسماً اعلان و ضمانت شد، افراد رعیتیم و ازجان نثاران دولت ابد مدت مشروطه ایران، و مطیع قوانین عادلانه مملکتی، که از دارالشورای ملی صادر می گردد، والسلام.

این است جمله مقاصد که باید شرایط و عهود صلح خاتمه این انقلاب عظیم شده و همه ولایات مملکت يك پروگرام متحد را تعقیب نمایند.

(مقاصد آذربایجانی)

وقایع

ماه ربیع الاول ۱۳۲۷

روز سه شنبه غره ربیع الاول یا سلخ صفر ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفتیم بازار ، تمام دکاکین را بسته بودند . میرزا محمد خان پسر علی اکبر خان را ملاقات نمودم ، گفت : دیشب در حجره يك نفر فشنگ فروش ، اعلانی انداخته اند که خدمت شما منحصر به بستن دکاکین نیست ، باید تفنگ به دست گرفته در میدان جنگ حاضر شوید از آنجا آمدم به خانه حاج دائی در آنجا قدری با حاجی دائی کرمانی مذاکره نمودم . طرف عصر جناب آقا سید محمد حجت کرمانی آمد منزل بنده ، غلیانی کشیدند ، بعد با هم رفتیم منزل آقا شیخ محمد رضا شریعتمدار ، دیدیم پاکتی اظهار داشت که شب گذشته انداخته بودند درب خانه ایشان و آن نوشته رسمی بود که مهر کمیته ستار در آن بود و بالای آن ورقه به خط چاپی نوشته بودند : مساوات ، حریت ، و بعض چیزهای دیگر که الآن یادم نیست ، و حاصل مضمون آن نوشته این بود که : ای شیخ محمد رضای شریعتمدار ، ما از اعمال و افعال تو مطلع می باشیم ، به ملاحظه عیال و اطفال بسی گناه تو متعرض تو نشدیم ، یا باید بروی به سفارتخانه و یا به حضرت عبدالعظیم ، و الا به مفاده الناس مجزیون باعمالهم ان خیراً فخیراً و ان شرأ فشر ، جزای اعمالت را می دهیم و و و و و و و .

بنده نگارنده ، خبر جلد ۱۳ را نشان داده گفتم این جماعت مصداق این خبر می باشند یا نه ؟ الی آخره . جواب دادند که این خبر از علام ظهور است و شاید بعد مصداقش ظاهر شود .

امروز طرف عصر در میدان توپخانه ، بین هشت نفر از فدائیان آذربایجانی و قزاق نزاع شد ، با اینکه سه نفر از آنها بیشتر ، دست به ششلول نبرده و حاضر جنگ نشدند ،

ولسی به اندک مدتی میدان توپخانه از سرباز و قزاق و درشکه‌چی و کالسکه‌چی و مردم خالی شد ، احدی بجا نماند . فدائیان راه خود را گرفته رفتند ، بعد از مدتی قزاق‌ها يك نفر بی‌چاره را گرفته که تو در میدان بودی ، و بردند به باغ شاه .

آقا سید محمد حجت ، گفت : حصارها و راه‌های خندق را به کلی مسدود کرده‌اند و دوست عدد فشنگ توپ ، زیادتر در ذخیره نمانده است .

روز چهارشنبه ، دوم ربیع الاول - و به قول تقویم جدید حاج نجم‌الممالک ، غرة ربیع الاول - ۱۳۲۷ - بازارها بسته ، بازار سمسارها را به زور باز کردند . با جناب آقا یحیی رفتم منزل مرحوم حاج میرزا هادی ، در آنجا مسموع شد آقا میرزا مصطفی را در حضرت عبدالعظیم کشته‌اند . در بین راه که می‌آمدیم آقا میرزا هاشم و حاج سیدصادق را دیدیم که با بعضی دوستان آقا میرزا مصطفی به تعجیل می‌رفتند به حضرت عبدالعظیم . در واگون شنیدم که شب گذشته در مسجد شاهزاده عبدالعظیم می‌خواستند پنجره‌ها را بلند کنند ، خدام مانع شدند و نزاع در گرفته و چهار نفر مقتول شده‌اند . دیگر صحت و سقم مطلب را ندانستیم و سبب معلوم نشد ، در عنوان فردا نوشته می‌شود .

عده‌ای از توپچی با توپ ، امروز روانه رشت شده‌اند میرزا علینقی پسر آقا سید احمد را هنوز در رشت رها نکرده‌اند و جواب ، تلگرافاً داده‌اند که هر وقت آقا سید احمد رفت به سفارت ، و یا شاهزاده عبدالعظیم ، آن وقت آقا میرزا علینقی را رها می‌کنیم . کاغذ مجدداً اسلام از اسفهان آمد که نوشته بود کرمان هم مغشوش شده است . میرزا ابراهیم خان منشی سفارت فرانسه که سابقاً استعفاء داده و با مجد و صدرالانام رفته بود اسفهان ، گویا رئیس عدلیه اسفهان شده است . در حضرت عبدالعظیم و سفارت خانه عثمانی ، جمعیت زیاد شده است ، ادارات تجارت بکلی تعطیل شده است .

روز پنجشنبه سویم ربیع‌الاول [۱۳۲۷] - امروز بازارها بقرار هر روز بسته است ، الا اینکه بعضی سمسارها و کلاه‌دوزها باز کرده بودند .

طرف صبح را رفتم در مدرسه مشیرالسلطنه ، قدری با حاج دائمی و میرزا ابراهیم خان منشی باشی وزیرمخصوص حاکم کرمان ، مذاکره نمودیم در باب طلب حاج دائمی از منتصرالممالک . از آنجا رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم ، در آنجا امر کشته شدن میرزا مصطفی را این طور شنیدم که در شب چهارشنبه ، در حضرت عبدالعظیم ، در ساعت هفت از شب گذشته ، چند نفر وارد می‌شوند در اطاق آقا میرزا مصطفی ، که در خانه اعتمادالتولیه بوده است ، چند تیر به آقا میرزا مصطفی زده او را و چهار نفر [را] ، کشته و رفته‌اند . می‌گویند صنیع حضرت را عصر آن روز در دولت آباد دیده‌اند . اعتماد روضه خوان هم مفقود شده ، جناب آقا میرزا ابوالقاسم عازم بر رفتن به حضرت عبدالعظیم بود ، برای ختم و تسلیت آقا میرزا مرتضی برادر بزرگ آقا میرزا مصطفی . از مجلسی هم که

بنا هست طرف عصر منعقد شود ، دعوت کرده‌اند از جناب آقا ، در عنوان فردا هر دو فقره را می‌نویسم .

دیشب در چهارراه حسن آباد يك نفر را کشته‌اند . امروز ظهر را رقم منزل جناب آقا یحیی ، در آنجا شنیدم ، دولت بحدی بی‌پول شده است که تاج سلطنت را گرو گذاشته‌اند و پول از بانک گرفته‌اند . از جهت اغتشاش کرمان هم شهرتی گرفته است ، صحت و سقم بعداز رسیدن کاغذ درج می‌شود . امروز بازارها بکلی بسته ، و چند نفری که دیروز باز کرده بودند ، امروز بسته بودند . تهیه و قورخانه روانه قم شد که اردو حرکت به اصفهان نمایند .

مسموع شد شیخ زکریا نامی ، از طرف حاج سید عبدالحسین لاری ، مأمور کرمان شده است .

روز جمعه چهارم ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز حاج جلال الممالک و آقا شیخ اسمعیل کتابفروش و آقا سید محمد کرمانی آمدند بنده منزل . آقا شیخ اسمعیل غلیانی کشیده رفت ، ولی آقایان تا عصری را ماندند . از مطالب مسموع شده درباب مجلس دیروز ، سفراء نرفته بودند ، سعدالدوله هم درد دندان را بهانه کرده حرفی نزنده است ، صداع‌عظم دستخط شاه را قرائت نمود که مضمونش آن که « دو سال است امورات از مجرای طبیعی خارج شده ، برای اصلاح امور مجلس منعقد شده ، حال آنچه رأی مجلس است اظهار دارید ، تا به حضور اعلیحضرت برده الخ » .

جناب آقا میرزا ابوالقاسم پسر آقا میرزا سید محمد ، نطقی مفصل کرده که حاوی دو مطلب بود : اولاً آنکه « امروز باید دولت با ملت متحد شده و در اصلاحات سعی باشند ، و اگر مقصود از تشکیل این مجلس ، وضع قانون است که به ما ربطی ندارد ، وزراء باید قوانین دولتی را وضع نمایند ، و اگر مقصود اتحاد است که بهتر از این امر نیست » ، دوم آنکه « بر بعضی القاء شبهه شده است که مشروطیت دولت مخالف با مذهب است و حال آنکه مشروطیت و تنظیم امور سلطنت ربطی به مذهب ندارد » .

کلام آقا که به اینجا می‌رسد ، اهل مجلس هیاو می‌کنند که این لفظ کفر است و نباید تنطق به این لفظ نمود . آقا سید احمد بهبهانی نطقی می‌کند بر خلاف گفته آقا میرزا ابوالقاسم ، صدر اعظم به بهانه نماز از مجلس پا می‌شود ، اهل مجلس هم متفرق می‌شوند ، از مدعوین حضرت عبدالعظیم و از سفارتی ها کسی حاضر نشده بود .

دیگر آنکه دیروز دو نفر از طلبه را در راه حضرت عبدالعظیم کشته‌اند . حاج جلال گفت : دیروز که فراش رقعات دعوت را برده بود در حضرت عبدالعظیم ، ده پاکت بوده است ، و در حالتی رسیده بود که مردم سر جنازه آقا میرزا مصطفی جمع شده بودند ، پاکت ها را می‌دهد به آقا سید ریحان‌الله و جناب آقا ، پاکت آقا میرزا مصطفی را دیده :

فرموده است : « دیروز او را می کشید امروز برایش پاکت می فرستید ، اگر چه می گویند ته فشنگها که آنجا افتاده بود از نشان آنها استنباط کرده بودند دولتی است ، ولی می توان گفت برای اشتباه امر این فشنگها را تهیه دیده بودند والا دولت امر کرده است در مسجد شاه ختم بگیرند از برای آقا میرزا مصطفی . دیگر آنکه در حضرت عبدالعظیم و سفارت که ختم گرفته اند مانع می شدند . دیگر آنکه آقا میرزا مصطفی با دولت بد نبوده و اصلاح را طالب بوده است .

مقتولین ، یکی آقا میرزا مصطفی بوده است ، و دیگری میرزا ابراهیم پسر شیخ مقدس که از اختیار بوده است و در حالتی که مشغول نماز شب بوده است مقتول شده است ، سه نفر دیگر از بستگان آقا میرزا مصطفی بوده اند .

دیروز آقا میرزا علی یزدی به من گفت : چرا نمی روی به حضرت عبدالعظیم ؟ گفتم : به مفاد حدیث «لابیت نفسی لصاحب الامر» که در جلد ۱۳ بحار است . باری اوضاع طهران خیلی بد قسمی شده است . جناب حاج جلال الممالک گفت : يك زنی از شاهزاده ها که سالها در روسیه بوده است ، آمده است و از برای دولت نارنجك تمام می کند ، و امتحان هم کرده اند ، خوب از کار در آورده است . اخبار و اراجیف زیاد است ، بجدی که من در این روزنامه حالات خود ، آنچه را می نویسم ، محل وثوق و اعتماد نیست ، مگر آنچه را که خودم دیده ام .

دیگر شنیدم از کرمان سیصد نفر سوار و يك عراده توپ فرستاده اند به یزد ، کسه شهر یزد را نظم دهند . امروز اعلیحضرت ، خیال سواری داشته است و عده ای سوار در اطراف باغ شاه و خندق جمع شده بودند .

روز شنبه پنجم ربیع الاول ۱۳۲۷ - امروز طرف صبح را رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم . اولاً از وضع مجلس پریروز مذاکره شد ، رقعۀ دعوتی که برای ایشان فرستاده بودند که به کاغذ رسمی نوشته بودند از این قرار است :

رقعۀ دعوت

صدارت عظمی ، اداره مرکزی ، مورخۀ شهر ربیع الاول ۱۳۲۷ ، عرض می شود : چون سال است کارها از صورت صحت خارج شده و ترتیب صحیحی ندارد ، تا آنکه قانون درست در کارها گذاشته نشود ، کار این ادارات دولتی و تکلیف حکام و سایرین از وزارتخانه ها معین نشود و هر کس تکلیف خود را نداند ، به صورت درست عود نمی کند ، لهذا حسب الامر ، ابلاغ می نماید ، روز پنجشنبه سیم را ، چهار ساعت به غروب مانده در اطساق دربار اعظم شهری که علماء و شاهزادگان و وزراء و آقاییان و اشراف حضور دارند ، حاضر شده ، همه

عقلا گفتگو نمایند و رای خود را بگویند و بشنوند ، به جای درستی که منتهی شد خلاصه و نتیجه آن به عرض حضور مبارک برسد ، و از آن قرار ، حکم مبارک صادر و مجری شود ، و تمام تکلیف خود را بدانند ، و نتوانند ذره‌ای تخلف نمایند ، تا آنکه همگی از اعلی و ادنی در نهایت آسودگی مشغول زندگی و آسایش باشند ، و رفع این حرفها کلیه بشود و کارها همه از مجرای خود که عدالت باشد ، جاری شود ، زیاد زحمت ندارد .

این مجلس در عصر روز پنجشنبه منعقد گردید ، صدراعظم و سعدالدوله و مشیرالدوله و جمعی آخوند ، از قبیل سید احمد بهبهانی و مؤیدالشریعه و امثال آنها بودند ، از سفراء احدی نیامده بود . دو نفر در این مجلس بر منافع ملت مذاکره کرده بودند ؛ یکی آقامیرزا ابوالقاسم ، و دیگری حاج محمد اسمعیل آقا ، سعدالدوله اصلاً گفتگویی نکرده بود ، حاضرین که تکفیر کرده بودند ، مشروطه خواهان را . جناب آقا میرزا ابوالقاسم در جواب دستخط شاه که تقریباً به همان مضمون دعوت نامه خطاب به صدراعظم صادر و قرائت شده بود ، گفته بود ، اگر مقصود از این مجلس ، اصلاح و رفع اختلاف است که آن راهی دیگر دارد ، و اگر مقصود تنظیم ادارات دولتی است که آن به ما ربطی ندارد ، با وزراء است ، و دیگر آنکه مشروطیت ربطی به وضع قانون ندارد ، در ممالک خارجه ، چون قانونی نداشتند ، عقلای هر مملکتی قوانینی وضع کردند ، لکن ما قانون اسلام را داریم ، باید به همان قانون رفتار کنیم ، بلی بعض قوانین که راجع به دولت است ، اگر دولت اذن بدهد بر ملت است که آن قوانین را مدون نمایند . حاضرین گفتند : « قانون اسلام همه را بیان کرده است ، حلال محمد حلال الی یوم القیمة و حرام محمد (ص) حرام الی یوم القیمة » . جناب آقا میرزا ابوالقاسم گفت : « قانون اسلام بطور کلی بیان کرده است ، ولی بعض چیزها که در اول اسلام نبوده است ، مانند اداره نظمیة ، و وزارت خارجه ، این جزئیات را باید ملت از روی قانون اسلام مدون نماید » . چون در مجلس بنای گفتگو شده بود ، صدراعظم گفته بود : نماز نخواندم ، و برمی خیزد . دو ساعت به غروب ، شروع در مذاکره شد و يك ساعت به غروب مجلس ختم شد .

اما مسأله قتل مرحوم آقا میرزا مصطفی ، روز سه شنبه غرة ربیع الاول ، خبر رسیده بود به حضرت عبدالعظیم ، که امشب جمعی از شهر تهران می آیند به عزم گرفتاری بعضی . این خبر بین متحصنین مذاکره شده بود و آقا سید علی آقا و آقا سید ریحان الله ، مخصوصاً به آقا میرزا مصطفی گفته بودند : « امشب را خوب است شما بیایید نزد ما ، و در اطراف حرم بخواهید ، آن مرحوم جواب داده بود : « اولاً آنکه این اشتهادات دروغ است ، ثانیاً آنکه بر فرض آنکه بیایند مرا خواهند برد به باغ شاه ، دیگر مرا نمی کشند » . باری شب را مرحوم آقا میرزا غلامحسین پسر مرحوم آقا میرزا ابراهیم امام مسجد میرزا

موسی ، و میرزا اسمعیل برادر زن آقا میرزا مصطفی و دبیر همایون و اعتماد روضه خوان می‌مانند نزد آقا ، دبیر همایون به عزم زیارت رفته بود . در ساعت هفت از شب متجاوز از شصت نفر با سلاح می‌ریزند به خانه آقا میرزا مصطفی ، آقا شیخ غلامحسین مشغول نماز شب بود ، گوله به او می‌زنند که می‌افتد و مهر تربت را به دست می‌گیرد که در وقت غسل دادن او ، مهر با خون در دست او مانده بود ، آقا میرزا مصطفی برمی‌خیزد می‌گوید : « اگر مرا می‌خواهید من حاضرم و هر جا که شما بخواهید و بگوئید می‌آیم ، چرا بی‌خود مردم را می‌کشید ؟ » يك گلوله به او می‌زنند ، فرار می‌کند که يك دفعه به طرف او شلیک می‌کنند ، چهار تیر به بدن او می‌خورد و می‌افتد . دبیر همایون هم می‌افتد ، میرزا اسمعیل هم می‌افتد . میرزا علی‌اکبر نامی که از نوکرهای آقا میرزا مصطفی بود ، می‌رود در سوراخی که ذغال در آن ریخته بودند ، سینی مس را جلوی خود می‌گیرد و به‌قدر صد شلیک به او می‌کنند ، سینی را رها نمی‌کند ، يك نفر شش‌لوله را داخل کرده ، بازوی او را با شش‌لول می‌زند که به گمان آنکه مرده است او را می‌گذارند و مراجعت می‌کنند . اعتماد روضه خوان را گرفته پولی در جیب او بوده می‌دهد و التماس می‌کند ، او را رها کرده و می‌روند ، که اعتماد به‌حالت فرار لخت می‌رود به شهر طهران ، و الان مخفی است . میرزا علی‌اکبر هم الان در بستر مرض افتاده ، او را معالجه می‌کنند ، لکن مشکل است خوب شود ، سید ته فشنگ که اکثر آنها فشنگ فلزی و چند دانه هم فشنگ فلزی شش‌لول بوده در آنجا می‌ریزد ، این حضرات گویا پسر نقیب و سید کمال و عابدین و غیره بوده‌اند .

در هر صورت ، قبل از واقعه خبر رسیده بود به حضرت عبدالعظیم ، بعد از واقعه معلوم شد که شیخ فضل‌الله هم مسبوق به واقعه بوده است ، ولی اعلیحضرت شاه راضی به این عمل نبوده و از طرف شاه ، در حضرت عبدالعظیم ختم گذارده شد .

آقا میرزا مصطفی ، سنش بین چهل و پنجاه بوده است ، بسیار با کفایت و لیاقت و مدبر . در اوائل ، عیش و نوش او خوب بود ، ولی بعد از مرحوم شدن آقا میرزا حسن آشتیانی ، به صرافت ریاست افتاد ، درس شرح لعمه و رسائل می‌گفت ، از همه کس توسط می‌کرد و نفع به مردم می‌رسانید ، و با دولتی‌ها هم معاشرت داشت و از او احترام می‌کردند ، عاقبت بخیر شد ، رحمة الله علیه . این چهار نفر شهید وطن را در پهلوی یکدیگر نزدیک حرم مطهر ، روبروی مقبره انیس‌الدوله ، دفن کردند . مردم خیلی افسوس این عالم بافتوت را می‌خوردند . دیروز شهرت گرفت ، فخر الاسلام را کشته‌اند ولی این شهرت بی‌اصل بود .

امروز صنیع‌الدوله ، با طایفه خود پناه برده است به سفارتخانه انگلیس ، سه دستخط از برای او رفت ، حتی آنکه او را تهدید کرده بودند به توپ بستن به خانه او ،